

مضامین و مزایای مِصْبَاحِ الرِّسَائِلِ وَ مِفْتَاحِ الفُضَائِلِ (ص ۳۵-۱۹)

فاطمه اختران‌فر^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۷۲/۴/۴

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۸/۴

چکیده

از نخستین و معدود آثاری که اصول انشا و نامه‌نگاری را به صورتی مدّون و منسجم فراهم آورده، شیوه‌نگارش مکتوبات و مراسلات سلطانی، دیوانی و اخوانی را به روش علمی آموزش داده، یک نسخه خطی یگانه است که مِصْبَاحُ الرِّسَائِلِ وَ مِفْتَاحُ الفُضَائِلِ^۲ نام دارد. این اثر منثور به همت مَوْفَّقِ بنِ مُحَمَّدِ المَجْدِی در دوره خوارزمشاهیان تألیف و در نیمه قرن هشتم هـ.ق نسخه برداری شده است. نثر آن آمیخته به نظم بوده، از منشآت محسوب میشود، با این تمایز که منشآت سرمشقی برای دبیری و ترسل است؛ اما این اثر آداب دبیری و ترسل در مراتب مختلف اجتماعی را می‌آموزد. مضامین این نسخه خطی مورد بررسی قرار گرفته، محاسن و مزایای آن در قیاس با منشآت معاصر و مشابه آن^۳ ارزیابی شده، در این گفتار ارائه میگردد تا خوانندگان مشتاق به میزان ارزش علمی و مقام ادبی آن آگاه شوند.

کلمات کلیدی

نسخه، انشا، مضامین، مزایا

۱. دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران - ایران. Akhtaran7@yahoo.com
۲. تصحیح و تعلیق این اثر عنوان پایان‌نامه دکتری است، که با راهنمایی آقای دکتر جلیل تجلیل و مشاوره آقای دکتر سید علی محمد سجادی در دست تهیه است.
۳. از منشآت معاصر این نسخه عَنَبَه الكَتَبَه اثر منتجب الدین بدیع، التَّوَسُّلُ الی التَّرَسُّلِ از بهاء‌الدین بغدادی و نامه‌های رشید و طوطا بیشترین تشابه ادبی را به مِصْبَاحِ الرِّسَائِلِ وَ مِفْتَاحِ الفُضَائِلِ دارد.

مقدمه

نسخ خطی زبان فارسی گنجینه علم و حکمت و از میان آنان منشآت و مکاتیب سند تمدن دیرین ایرانیان است؛ نخستین نامه‌ها بصورت اخبار و فرامین و عهود و مناشیر در آثار منشور و منظوم کهن پدیدار شد. سپس زیر لوایی مستقل به نام منشآت، مکاتیب، ترسلات و یا نامه‌ها فراهم شد و متن این منشآت سرمشقی برای نگارش و آداب مراسلت بین مراتب اجتماعی قرار گرفت؛ زیرا کمتر کسی از نویسندگان پیشین در پی ارائه یک روش علمی برای ترسل و نامه‌نگاری بود.

نسخه مورد نظر در این گفتار از نخستین و معدود کتبی است که در علم انشا و فن مکاتبات سلطانی، دیوانی و اخوانی تألیف شده است، اثری که نه از راه منشآت، بلکه بطور مستقیم به آموزش اصول علمی نامه‌نگاری بویژه از سوی دبیران و منشیان با طبقات مختلف اجتماعی اعم از درباریان و دولتمردان، صاحبان مناصب و مشاغل و اعیان و اقارب پرداخته است. این اثر به همت «موفق بن محمد مجدی» به نام مخدومش «قاسم بن منصور مستوفی» با عنوان «مِصْبَاحُ الرِّسَالِ وَ مِفْتَاحُ الْفَضَائِلِ» در دوره خوارزمشاهیان تألیف شد^۱ و یک صد و اندی سال بعد، به دست کاتبی به نام «سلیمان بن یوسف بن سنان یاقوت انقره‌ای» نسخه‌برداری شده است.^۲

پیشینه و ضرورت تحقیق

پژوهش پیرامون این نسخه ضرورت دارد، زیرا جز یک مقاله در معرفی محتوای باب اول این اثر تحقیق دیگری از آن بدست نیامده و مقاله مذکور^۳ نیز خالی از سهو و اشتباه نیست. از جمله: تقسیم کردن کتاب به دو بخش سلطانیات و اخوانیات درست نیست، زیرا با توجه به عناوین فصول و ابواب و متن نمونه نامه‌ها و نیز با توجه به مختصات نامه‌های سلطانی و اخوانی مذکور در کتب نثرشناسی^۴ باید گفت که عناوین و صدور و آداب دبیری در باب اول برای انواع مکاتبات است که شامل سلطانیات نیز هست. در باب دوم نیز یک فصل اختصاص به اخوانیات دارد و باقی فصول در اقسام دیگر مکاتیب است. و نیز جمله: «جا افتادگیهای

۱. ادعای نگارنده این سطور مبتنی بر دلایلی است که از متن اثر اخذ شده است، مانند القاب و عناوین و نعوت موجود در متن برای سلطان و درباریان. شرح این ادله در این گفتار نمیگنجد.

۲. این نسخه منحصر به فرد در یک مجلد با ۱۸۰ صفحه (شماره آخرین صفحه به اشتباه ۱۸۲ است)، دارای عنوان شنگرف و جلد تیماج با شماره ۳۲۸ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری میشود.

۳. «معرفی محتوای باب اول نسخه مصباح الرسائل و مفتاح الفضائل» از آقای سعید تقدیری در فصلنامه پیام بهارستان، سال سوم، شماره دوازدهم، تابستان ۱۳۹۰.

۴. همچون نثر فنی اثر دکتر حسین خطیبی و یا سبک‌شناسی ملک الشعرا بهار

فصل اول در فصل دوم آمده است» اشتباه است، زیرا فصل دوم در آداب دبیری و ذکر عناوین بر حسب مراتب مردم است، حال آنکه فصل اول به صدر نامه و القاب بر حسب مراتب مردم اختصاص دارد. همچنین جمله «مصباح بعد از کتاب دستور دبیری جایگاه دوم را دارد از نظر قدمت ...» جایز نیست؛ زیرا تاریخ دقیق حیات و زمان تألیف آثار بسیاری از دبیران دوره سلجوقیان و خوارزمشاهیان مشخص نیست؛ بویژه آنکه تاریخ قطعی تألیف مصباح الرسایل و حیات مؤلفش نیز نامعلوم است. در ضمن دو بخش «عهدنامه» و «مفاخرت» که در آن مقاله بخشی از فصل دوم باب اول محسوب شده، دو بخش بازمانده از فصل پنجم باب دوم است.

معرفی نسخه

این نسخه یک دیباچه کوتاه و دو باب دارد که هر باب آن مشتمل بر پنج فصل است. **دیباچه** در ستایش خداوند، ذکر نام مؤلف، دلیل تألیف، اهدای اثر و نامگذاری کتاب است که برای شناسایی نسخه بکار می آید.

باب اول در معرفت شرایط ترسل، شامل صدر نامه‌ها و القاب، آداب دبیری، عنوانات، دعوات، محاسن کتابت و مقاطع مکاتبات است، که مبین اختلاف مراتب اجتماعی، القاب و عناوین رایج، مشاغل و مناصب مردم، میزان تأثیر و نفوذ زبان نامه نگاری در روابط رسمی و غیررسمی در زمان تألیف است.

باب دوم در نوشته‌های مجرد به معانی پراکنده شامل اخوانیات، رقعها، قصه‌ها، مناشیر، امثله دیوانی و شرعی، محاضر، عهدنامه و مفاخرت است، که از حیث سبک شناسی و زیبایی شناسی کتاب اهمیت بسزایی دارد.

دیباچه نسخه

دیباچه این اثر با نام و سپاس خداوند آغاز شده، آنگاه به ستایش آفرینش، شب و روز، انسان و عقل و نطق، پیامبر اسلام و یارانش پرداخته است، سپس مؤلف نام خود را همراه با دعا ذکر کرده، انگیزه تألیف کتاب را بیان نموده که به پاس قدردانی از مخدومش به نگارش این اثر اقدام کرده، اما تندباد اجل مخدوم او را در آغاز جوانی ربوده، پس برای شادی روح او و تشویق فرزند آن مخدوم کتاب را نگاشته است تا شاید در آینده بکار آید:

«چنین گوید محرر این جمع و منور این شمع الموفق ابن محمد المجدی و فقه الله ... پوشیده نیست که من داعی غریق انعام و رهین اکرام خداوند بنده نواز و مخدوم خادم

پرور... أَفْضَلُ أَهْلِ الْإِسْتِيفَا^۱ قَاسِمِ بْنِ مَنصُورِ الْمُسْتَوْفَى .. در سعادت حیات او بودم ... لاجرم خواستم که از روی وفاداری و از راه حق‌گزاری طریق مجازات آن مبرّات و مکافات آن مکرّمات سلوک کنم ... اما دست مرگ جامهٔ عمرش از گریبان تا دامن چاک زد ... همّت بر این جمله مقصور داشتم که گزارد حقوق صدر ماضی به اقامت خدمت فرزند و دلبنده او باشد ...» (نسخه-صص ۵-)

مضامین فصول باب اول

فصل اول از باب اول در صدر نامه‌ها و القاب بر حسب مراتب مردم است که عناوین و القاب مناسب برای درباریان و خواص و وابستگان را، از صدر تا فروتر دربرمیگیرد. در این بخش قریب شصت نوع از آحاد و طبقات اجتماعی و صاحبان مناصب و مشاغل از سلطان و پیوستگان و لشکریان و نواب تا علما و اطبا و شعرا و اقارب و اعیان اعم از پیر و جوان و طفل، حتی پیر طریقت و دوستان یکدل نام برده میشود و برای هریک از این مراتب القاب متنوع و متعددی می‌آید.

فصل دوم در آداب کتابت و عنوانات نامه و کتاب و مکتوب و صحیفه و رساله است. ابتدا مؤلف کاربرد مخاطبه را بیان میکند. آنگاه مراتبی همچون مرتبهٔ قُدماء، شعرا، حکما، اطبا و غیره را همراه با ذکر دعا و القاب مناسب ذکر میکند. سپس انواع مکتوب مرسوم در عهد خود چون لقاوه، خطاب و مفاوضه، ملطفه، مثال، منشور، قصه، مواصفه، تذکره و رقعہ را نام میبرد و مختصات هریک را به ایجاز بیان میکند. در پی این بخش نمونه‌ای در استماحت (طلب بخشش) می‌آید و بعد در مدح و ذم بسیاری از اعمال انسانی، اعم از نفسانی و روحانی مانند مجالست، کتمان سرّ، گزاف‌گویی، غضب، تزویج، حزم، توانگری، سماع، مودّت، عزّت نفس، قناعت، تواضع و حالات دیگر سخنانی متضمن ابیات و اشعار تازی و فارسی متناسب با هر یک بیان میشود. این ابیات گاه سرودهٔ مؤلف و گاه از شعرای دیگر است. استشهاد به آیات و احادیث و امثله نیز در این فصل بسیار است. سپس از آداب دیگر کتابت یعنی معرفت منقوط و عطل (حروف معطل از نقطه) سخن میرود و توصیه‌ای در تقطیع کاغذ و مقدار نوشته در هر قطع می‌آید. آنگاه عناوین بسیاری نام برده میشود و بخش پس از آن به ذکر جای نوشتن عنوان نامه و توقیع در کاغذ اختصاص می‌یابد.

فصل سوم در دعوات بر حسب مدارج همگان است. در این فصل دعاهایی که مناسب القاب و اسامی مردم باشد بدقت و تفکیک بیان میشود. مؤلف از نام خداوند آغاز کرده، انبیا،

۱. برترین مستوفی یا فاضلترین کس از اهل استیفا

صحابه، حیدر کرار علی (ع)، خلیفه وقت و سلطان را ستوده، آنگاه به مراتب و درجات دیگر میپردازد و بخت اعلی و دولت قاهره و درگاه معظم و بالغ بر بیست مرتبه اجتماعی را دعا میکند. در بخش پایانی این فصل کنیه‌های مناسبی برای دولتمردان اعم از ملوک و امرای لشکر و صدور و کفات و اصحاب صفه و عباد، تا ملوک و سلاطین گذشته نام برده میشود. در این فصل برای هر یک از مراتب اجتماعی القاب و کنیه‌های بسیار بیش از آنچه در کتب نثرشناسی وجود دارد نام برده میشود.

فصل چهارم در محاسن کتابت چون ترصیع، استعاره، تناسب، تضاد، تجنیس، حذف و تصحیف است. مؤلف در این فصل به دبیران و منشیان توصیه میکند که سخن بلیغ و فصیح را با معانی مهذب و ملیح درآمیزند و خود نیز در متونی نمونه وار برای هر یک از فنون ادبی نامبرده قلم فصاحت و بلاغت میراند.

فصل پنجم در مقاطع مکاتبات و تعریف توابع آنست. این بخش برای تکمیل نامه‌ها و رفع نواقص آن ارائه شده است. در این بخش دو نمونه به ایجاز در فرمان و جواب آن نوشته میشود. سپس طرز نوشتن تاریخ در مکتوب و توجه به زمان مکاتبه چون اوایل، اواسط یا اواخر ماه و هر آنچه برای جبران کاستیها و از قلم افتادگیهای یک نامه واجب است، توصیه میگردد.

مضامین فصول باب دوم

باب دوم از صفحه ۹۳ نسخه آغاز میشود. یعنی حدود نیمی از حجم اثر را تشکیل میدهد. **فصل اول از باب دوم** در اخوانیات در نامه‌های مختلف و جواب آنهاست، مشتمل بر ده گونه: مفاتحت، شوق، شکر، عنایت، شفاعت، تهنیت، مشورت، عتاب، عیادت^۱ و تعزیت همراه با خصایص هر یک از این گونه‌ها و جواب آنهاست. فصلی است آراسته به ابیات و امثال تازی و فارسی، اما کمتر از آنچه در فصول باب اول بدانها تمثل شده است.

فصل دوم در رقعها به معانی مختلف و جواب آنهاست، شامل رقعہ‌هایی در معانی استدعا، اعتذار، استعانت، استعارت، شکایت و استعطاف. در نمونه‌ای که برای «استدعا» آورده، طلب مؤانست و مجالست و مجاورت با مکاتب دارد. در «اعتذار» عذر می‌آورد از آنکه به سبب عارض شدن مرضی نمیتواند اشارت مخدوم را اطاعت کند. در «عنایت» نظری به عنایت میخواهد تا کتابتی را در مهمتی به انجام رساند. در «استعارت» کتابی را به حکم عاریت میطلبد. در «شکایت» دامن خود را از تلویث خیانت مبرا کرده، از مغرضان سعایت

۱. عیادت در منشآت متضمن دعا برای بیمار است

کننده مینالد. در «استعطاف» ضرورت خود را عرضه میکنند و از مکاتب طلب تسکین و گشایش دارد.

فصل سوم در قصه‌ها و مناشیر و امثله دیوانی است. ابتدا در منصب دیوانی نمونه منشوری نوشته میشود. این منشور ذیل عنوان «منشور از دیوان انشا» با کاتب و مکاتب فرضی یعنی لفظ فلان و فلان‌الدین می‌آید و مضمونش این است که فلان عمل دیوانی به فرزند کسی که در همان منصب بوده و حال به رحمت ایزدی پیوسته و اگذار شود، زیرا به نیابت پدر بر دقایق این شغل وقوف دارد. آنگاه قصه‌ای به حضرت وزرا در طلب ادرار^۱ می‌آید. در این قصه نیز کاتبی فرضی در طلب مقرری پدر مرحوم خود به مکاتب فلان‌الدین نامه مینویسد.

سپس برای کسی که بخواهد ادرارنامه به تازی بنویسد، نمونه‌ای به زبان عربی نوشته میشود. در پی آن قصه دیگری به دیوان اعلی مکتوب شده، پس از آن یک مثال دیوانی به حکم فرمان می‌آید.

فصل چهارم در امثله شرعی از دواوین صدور است، که به نمونه فرامینی از دیوان ریاست، دیوان خطابت و دیوان قضا و احتساب^۲ پرداخته است. در نمونه دیوان ریاست نامه‌ای فرضی در تفویض تدریس و فتوی به عهده شیخ فلان‌الدین نوشته میشود. نامه دیوان خطابت در تفویض شغل خطابت و امامت بر عهده خواجه فلان‌الدین است و مضمون نمونه فرمان دیوان قضا در واگذاری حکومت فلان ولایت و مصافات و توابع آن به نام قاضی فلان‌الدین و نامه احتساب در واگذاری شغل احتساب به عهده امام فلان‌الدین است.

فصل پنجم باب دوم که آخرین بخش کتاب نیز هست در محاضر و عهدنامه^۳ و مفاخرت است. ابتدا نامه‌ای در محضر صلاح^۴ می‌آید، با این مضمون که علما و صلحا و ائمه و معتبران گواهی میدهند و اسامی خود را در آخر محضر ثبت میکنند، که فلان پسر فلان مردی صالح و پرهیزگار است. البته باید توجه کرد که این نامه نمونه‌وار است و اسم و امضایی در پای آن نیست. آنگاه نامه‌ای در محضر فساد^۵ نوشته میشود، که گواهی میدهد فلانی فعل و قولش یکی نیست و مسلمانان از شر او بجان آمده‌اند. مؤلف پس از آن به عهدنامه می‌پردازد و نامه‌ای متضمن تعهد عمل به فرامین مخدوم و سوگند به اخلاص و

۱. مقرری

۲. نهی از عملی که در شرع ممنوع باشد

۳. سوگندنامه

۴. گواهینامه صلاح

۵. گواهینامه فساد

دفع شرّ و دوری از خودفریفتگی می‌نویسد و خدا و مقربانش را گواه می‌گیرد که هرچه گفته از صمیم جان بوده است. سپس مفاخرت مینویسد و در آن ادعا میکند که در میدان فضل گوی سبق از اقران خود ر بوده، اما در کنج محنت است و مقدار فضلش بر کسی آشکار نیست. سرانجام آخرین بند این فصل که آخرین گفتار کتاب نیز هست به سخن مؤلف درباره تألیفش اختصاص دارد، که اظهار میکند از اکابر و افاضل توقعی ندارد جز آنکه او را از ننگ خلاف معاف دارند و به حرم کرم خود راه دهند.

اشعار تازی و پارسی نسخه

بیشتر اشعار نسخه سروده شاعرانی است که بالطبع مقارن یا پیش از دوره حیات مؤلف میزیسته‌اند. این ابیات از شعرای مشهور عرب و ایرانی است، کسانی مانند: سنایی غزنوی، نظامی گنجوی، رشیدالدین وطواط، انوری ابیوردی، ناصر خسرو قبادیانی، عنصری بلخی، فرخی سیستانی، ابن رومی، ابوالفتح بستنی، ابوفراس و متنبی. او این اشعار را برای تمثّل و اشتشهاد بکار برده، بندرت نام سراینده‌اش را آورده، تنها چند شاعر مثل ادیب صابر یا بهاءالدین دبیر^۱ را نام برده است. این عمل در آثار مؤلفان دیگر بویژه در منشآت دیده میشود. شاید به این دلیل که در نامه‌نگاری چندان پسندیده یا بجا نیست بیتی برای تمثّل بکار رود و نام گوینده‌اش نیز بیاید. تعداد قابل توجهی از ابیات نیز سروده مؤلف است؛ یعنی او مانند بیشتر دبیران معاصر خود شعر^۲ میگفت و در توضیح سروده‌های خود نیز چنین گفته است:

«بیتی چند که هر یک از آن بیت برابر جوهر است طبع جواد در اتمام آن کتاب نثار کرد و بر سبیل ارتجال^۳ و استعجال محضری که بود ایثار نمود و اگر مدعیان صنعت را که ریزه‌چین مواید هر وضع و شریف و طالبان فواید هر قوی و ضعیفند، التفات آن دُرر به دست التفات کری نکنند، توقع است که زیر پای استحقار نیندازند و لگدکوب عزل و ملامت نفرمایند...» (نسخه - صص ۱۸۲-۱۸۱).

آخرین سطر نسخه نیز با بیتی از «حکیم سنایی غزنوی» مزین میشود:
«گر دسته گل نیاید از ما هم هیمة دیگ را بشاییم» (نسخه - صص ۱۸۲)

۱. بهاءالدین محمدبن مؤید بغدادی

۲. این اشعار سخنان اخلاقی منظوم است و کمتر ماهیت شعر دارد

۳. بدیهه گویی

سبک اثر

مِصْبَاحُ الرِّسَالِ و مِفْتَاحُ الْفَضَائِلِ در علم انشا و ترسل با نثری فنی، آراسته به کلمات مسجع و جمله‌های قرینه بوده، تکلفات لفظی بسیار چون ترصیع و موازنه و تجنیس دارد. از فنون ادبی مانند تشبیه، استعاره، تناسب و تضاد بهره‌مند است و به احادیث و آیات با شیوه‌های مختلف چون تلمیح و اقتباس استشهاد نموده و به امثله و اشعار تازی و پارسی نیز تمثّل کرده است. همچنین گاه اطناب و گاهی ایجاز دارد.

این اثر بازمانهٔ مقابل انحطاط نثر فارسی است و مختصات نثر مکاتیب قرن ششم و هفتم را داراست. اساس منشآت زبان فارسی در این دوره مبتنی بر کلمات عربی بوده و مصباح‌الرسالیل نیز اثریست که بیش از سه چهارم لغات آن تازی و پراز مفردات و ترکیبات متنوع عربی، عناوین و نعوت مرکب و مفرد و مکرر است. شواهدی از بارزترین مختصات انشایی آن، یعنی مفردات و ترکیبات متکلف عربی موجود در آن چنین است:

- عناوین و نعوت مفرد مذکر و مؤنث: مولانا امام اجل کبیر عالم عادل زاهد عابد/الملکه العالمه العادله المعظمه الزاهده العابده الصوامه القوامه ...

- عناوین و نعوت مرکب مذکر و مؤنث: عَضُدُ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ^۱، قَامِعُ الْكُفَّارِ وَالْمَتَمَرِّدِينَ^۲، ذُخْرُ الْمَعَالِي وَ فَلَکُ الْأَعَالِي^۳، صَفْوَةُ الدُّنْيَا وَالدِّينِ^۴، مَلَكَةُ النِّسَاءِ فِي الْعَالَمِينَ^۵، زُبَيْدَةُ الْوَقْتِ^۶، رَابِعَةُ الْعَصْرِ^۷، حُرَّةٌ مَسْتَوْرَةٌ غَفِيْفَةٌ^۸ ...

- دعوات: جَلَّتْ قُدْرَتُهُ^۹، أَظْهَرَ بُرْهَانَهُ^{۱۰}، آدَامَ اللّٰهُ رَفَعَهُ قَدْرَهُ^{۱۱}، فُسَّخَهُ صَدْرَهُ^{۱۲}، ...

- اسم فاعل و اسم مفعول: متمرّد و ممهّد و محلّی؛ متکثّر و ملتزم و معمور؛ مستظهر و مستعرب و مستعذب ...

- جمع مکسر: أَمْنًا وَ صُلْحًا، صدور و شیوخ، دواوین و دهاقین، وُلَات و قِضَات، اکابر و امثال، اشراف و اوساط، رؤسا و زُعَمَا، أَعْدَاء و أَكِيْفًا ...

۱. یاور اسلام و مسلمین

۲. برکننده ناسپاسان و نافرمانان

۳. نگاهدارندهٔ مقامات بلند و فلک بلندمرتبانان

۴. برگزیدهٔ دنیا و دین

۵. سلطان زنان عالم

۶. زبیدهٔ زمان

۷. رابعهٔ دوران

۸. زن آزادهٔ پارسای پاکدامن

۹. بزرگ باد قدرتش

۱۰. روشن باد حجتش

۱۱. خداوند بردوام دارد رفعت مرتبتش را

۱۲. گشاده باد سینه اش

الفاظ، جملات، عناوین، نعوت و اسجاع این کتاب شباهت بسیار به متن کتب معاصرش چون «عَتَبَهُ الْكُتَبَةُ»، «التَّوَسُّلُ إِلَى التَّرَسُّلِ» و «نامه های رشیدالدین وطواط» دارد. اثری است که قریب یک و نیم قرن پس از تألیف نسخه برداری شده و رسم الخط قرن هشتم را داراست. از جمله آوردن ب به جای پ، ح به جای ج، ذ به جای د، ک به جای گ، حذف همزه ملفوظ، حذفهای بیان کسره، پیوستن به حرف اضافه به اسم و جدانویسی کلمات مرکب.

مزایا و محاسن نسخه

مزایای این اثر در قیاس با منشآت معاصر و مشابه آن ارزیابی شده، بشرح زیر ارائه میشود:

۱. باوجود اینکه وفور هنرنمائیهای ادبی سبب گسستگی معانی میشود متن این اثر فنی یکدست و بدون تفرق معانی و پیراسته از هرگونه تعقید لفظی و معنوی یا مغلق‌گویی و خودنمایی مفرط است و همانند بسیاری از آثار پیش از حمله مغول سلاست نثر کهن را دارد. نمونه آن در مفاخرتی است که با ذکاوت نویسنده به جای آنکه همانند دیگر نامه‌ها از زبان یک شخص فرضی باشد از زبان خویش نوشته است. چنین:

«داعی دولت الموفق المجدی وَفَّقَهُ اللهُ در اظهار معجزات فضل ید بیضا از جیب دعوی بیرون آورد و پای غلّو همّت در مراقی اِنَّ اللهُ يُحِبُّ مَعَالَى الْأُمُورِ وَ يَبْغُضُ سَفْسَافَهَا^۱ مستحکم گردانید و ساعد نتایج اوهام را از هوای لطایف طبع آرایشی داد و در میدان مفاخرت و مباحات بر مرکب فصاحت و بلاغت سوار گشت واعنه شوارذ فضایل را به دست آورد و ...» (نسخه - با اشتباه کاتب در ص ۵۰ جای گرفت)

۲. تبیین بسیاری از مراتب اجتماعی و درباری و مناصب و مشاغل در قیاس با منشآت دیگر و ذکر عناوین و القاب رایج برای درباریان و عمال دیوان و کارگزاران اعم از سلطان و پردگیان، خاقان و وزرا، نواب و صدور، حُجاب و رسولان و لشکریان و غیره و نیز صاحبان مناصب دینی و علمی چون قضات، حکما، فقها و متکلمان؛ شعرا، بلغا، خطبا، علما و منجمان؛ سادات، اسخیا، زعما و معتبران؛ صاحبان حرف چون تجّار و پیشه‌وران و بازاریان؛ همچنین اقارب و پیوستگان چون پدران و مادران و اطفال و زنان. حتی تدابیر این دبیر چنان است که بلاد و خزینه و قلعه و احشام را فرو نگذاشته با بیان دعای مناسب برای هریک اهمیت آنها را در زندگی مردم عصر خود نشان میدهد.

۳. شواهد و نمونه نامه‌های مختلف در مضامین کاربردی و جواب برخی از آنها. مانند:

۱. همانا خداوند امور بزرگ را دوست میدارد و امور پست را ناپسند میدارد

در مشورت: «اشواق این مأمور مخلص ... بارها چهرهٔ امانی را در آینهٔ هدایت رای منیر او مشاهده کرده ... پوشیده نیست که استقامت احوال و فراغ بال این مخلص به حسن عنایت و عین تقویت او منوط و مربوط است و در این وقت به سبب فلان مهم که اگرچه به صورت حقیرست ولیکن به معنی دل‌نگرانی و علقه‌های بسیار دارد، پریشانی خاطر و انقسام فکر به ساعات روزگار خادم در پیوست، توقع چنان است که در این معنی راهنمایی فرماید...» (نسخه-ص ۱۱۷)

در جواب مشورت: کتاب میمون و خطاب همایون مشحون به انواع مخلص‌پروری و اصناف کهترنوازی رسید ... در معنی استشارت که فرموده بود عقل در دریای تحیر غرق شد و وهم در تلاطم امواج به سیاحت اشتغال نمود، عاقبت به ساحل تدبیر آن نرسید و می‌اندیشید که چون دور و نزدیک در غوامض مهمات و حل و عقد معضلات از مصباح رای منیر او استضائت میکنند و در معظمت امور و مصالح جمهور محاسن کلام و نتایج اوهام او را قدوة اعمال و مقدمهٔ افعال و اقوال خویش میسازند، کشف امثال آن حقایق بدان جناب پوشیده نباشد...» (نسخه-ص ۱۱۸)

۴. مؤلف در انشای کتاب همان آیین و اصولی را درپیش میگیرد که به دبیران و منشیان توصیه میکند. مهمترین وصایای نویسنده برای انشای فصیح و بلیغ نامه و ترسل چنین است:

الف. پرهیز از اطناب نابجا

از نمونه‌های اطناب در منشآت آوردن القاب بسیارست که مؤلف در مورد آنچنین گفته است: «اطناب در القاب اگرچه شیوهٔ اهل روزگار است، لیکن در مقام رفع حاجات و مواضع تعظیم هر چند اندک تر پسندیده تر...» (نسخه-ص ۱۰)

ب. پیوند سخن با حسن مدارا و لطف عبارت

شاهدی از آن چنین است:

در استماحت و استعفاف: «اگر گلشن عطار را به خزان منت ضایع کند و آیت ولاتَبَطِّلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى^۱ را کار بندد نویسد: صَوَانُ مَنْ مَنَحَ سَائِلُهُ وَ مِنْ كَمَنْ مَنَعَ نَائِلُهُ وَ ضَنْ^۲. و اگر رنج کریم از سؤال لئیم باز نماید بنویسد: مَنْ قَرَعَ بَابَ اللَّئِيمِ قَلَعَ نَابَ الْكَرِيمِ^۳ و اگر سائل را به سبب الحاح او توبیخی کند نویسد: رَبُّ مَوْهَبَةٍ لِلْمُرُوَّةِ مُدْهَبَةٌ^۴. و اگر شکر

۱. صدقه‌های خود را با منت نهادن و رنجاندن تباه نکنید

۲. محافظ شاخه‌های بخشش مانند کسی است که مانع رسیدن خواهنده به خواسته اش باشد و بخیل است

۳. هر کس در خمیسی را بگوید دندان بخشنده را برکنده است

۴. بسا موهبت برای مرورت شکست خوردن است

تقریر کند نویسد: الشُّكْرُ حِرْزُ النَّعْمِ^۱ یا الشَّاكِرُ يَسْتَحِقُّ الْمَزِيدَ^۲. و اگر قناعت نماید نویسد: إِذَا حَصَلَتْكَ يَاقُوتٌ هَآنَ عَلَيَّ الدَّرُّ وَ الْيَاقُوتُ^۳ یا قَدْ أَمِنَ الْحَرِمَانَ مَنْ سَأَلَ الرَّحْمَنَ^۴ (نسخه-ص ۳۹)

ج. بکارگیری فنون ادبی متناسب با موضوع نامه

مؤلف وجود صناعات ادبی لفظی و معنوی را موجب ملاحظت سخن در برخی از نامه‌ها دانسته، برای تعدادی از فنون شایسته ترسل نمونه‌های زیبایی نوشته است. او نخستین نمونه را در فن «ترصیع» با مضمون «اعتذار» نوشته، با روشی مؤدبانه و زیرکانه و البته مفاخره‌آمیز خود را از عیب هرگونه ضعف بلاغی صیانت میکند و راه انتقاد را بر عیبجویان میبندد. چنین:

«ذکی خادم دعا و ناظم ثنا مؤلف این کلمات و مصتف این مقالات، نه در سلک اصحاب نثر و ارباب شعر منتظم است و نه در تقریر دقایق کتاب و تحریر حقایق آداب ملتزم. این کار نه لایق بضاعت اوست و موافق صناعت او، قد قامت این لباس ندارد و حد مثبت این اساس نه، اما چون رای اوامر اشراف و اکابر اطراف در جمع این کتاب و لمع این شهاب بر سبیل توافق و تطابق لایح و لامح گشت و الحاح اصحاب قلم و ارباب نعم که اعناق و ذمم به اطراف همم ایشان محلی است و اقطار آفاق فضایل به ازهار اخلاق و شمایل ایشان معطر، در اتمام آن متکثر، کهنتر که طوق دار منت و خدمتکار حضرت ایشان است، بر مقتضای فرط خدمتکاری شرط طاعت داری به جای آورد و به واسطه حسن اعتقاد، یمن اجتهاد در میان نهاد و غایت مجهود در کفایت مقصود بدل کرد و غرایس ابکار و نفایس افکار خویش را به جواهر کلمات مستعرب و نوادر عبارات مستعذب تزئین داد و بی‌آلت استمداد و عدت استعداد تراحم افواج نوادر را به تلاطم^۵ امواج خواطر در ربنه استرقاق آورد و شوارد اصناف مبانی را به فراید الطاف معانی بیاراست.» (نسخه - صص ۷۸-۷۶).

د- رعایت ایجاز هنگام ضرورت

اگرچه منشآت دیوانی و رسمی به دلیل وجود عناوین و نعوت و دعا و سایر تکلفات در زمان حیات نویسنده اطناب بسیار داشت، رعایت ایجاز در برخی از مکاتبات مانند توقیعات، فرامین و جوابشان واجب بود و نویسنده این اثر نیز بر اهمیت این موضوع واقف بوده، ایجاز را با ذکر نمونه توصیه کرده است. چنین:

۱. شکرحافظ نعمات است

۲. شکرگزار سزاوار روزی بیشتر است

۳. هنگامی که تو را یاقوتی بدست آمد یاقوت و در در برابر آن خوار شد.

۴. از محرومی در امان بود کسی که (خواستش را) از خداوند بخشنده خواست

۵. تلاطم، در نسخه تلاتم ضبط شده است.

اکفا را: «خدمتی که خادم را اهل آن دانسته باشد اعلامی رود، تا در کفایت آن شرط موالات و صدق مصافات نموده شود و در ایجاد مراسم آن شرایط اتحاد و دقایق و داد به جای آورده آید.» (نسخه - ص ۹۰)

خدم را: «حاجتی و التماسی که باشد عرضه دارد، تا به حُسن اجابت و به یُمن کفایت مقرون گردانیده آید.» (نسخه - ص ۹۰)

- یادآوری نکات ظریف و کارآمد به منشیان، همچون انتخاب الفاظ و عبارات و القاب و کنیت و نعوت و ... مزیت دیگر این اثر است. مهمترین نکات یادآوری شده در این زمینه از سوی مؤلف چنین است:

الف. بکارگیری الفاظ مناسب

نمونه‌ای از آن برای مرتبه‌ی علما و اصحاب قلم:

«اگر لفظ زندگانی استعمال کند بر این نسق باید نبشت: زندگانی فلانی در علوّ مناصب و سموّ مراتب یا در تضاعف جلال و ترادف اقبال یا در روضه سیادت و بیضه سعادت یا در تمهید اسباب حشمت و فتح ابواب رفعت یا در خجستگی عشرت و پیوستگی نعمت یا در استدامت سرور و استقامت امور یا در دوام دولت و نظام رفعت یا در دولت ابدی و سیادت سرمدی یا در فراغ بال و قوام حال حاصل است...» (نسخه - ص ۲۲)

شاهد دیگر:

«مجلس اعلیٰ جز سلاطین و ملوک را نشاید نوشت. مجلس عالی جز وزرا و ولات و صدور و اصحاب مناصب را ننویسند. مجلس رفیع زمره علمای کبار و اصحاب قلم و اعیان حضرت را نویسند و هم مجلس رفیع و اسمی و سامی و مولوی و مخدومی درجه اکفا و هم سران است و مجلس شریف و بزرگوار مرتبه فروتران است.» (نسخه - ص ۲۹)

ب. توجه به ظرایف انتخاب دعا

بخشی از سخن مؤلف در این باره چنین است:

«مادام که دعا ملایم لقب و وصفی مناسب موصوف ممکن گردد باید که خاطر به جنسی دیگر مشغول نکنند... مانند: نجم الدین: لا زالَ نَجْمًا يَهْتَدِي بِأَنوَارِهِ و يَقْتَدِي بِأَنوَارِهِ^۱ و حسن: أَحْسَنَ اللهُ خِصَالَهُ^۲..... بعضی کتاب کنیت را از نام به طریق اشتقاق استخراج کردند،

۱. پاینده باد ستاره اش، هدایت میکند به انوارش و اقتدا میکند به آثارش

۲. خداوند نیکو کند خصالش را

چنان که سعید را ابوسعید و منصور را ابونصر. و بعضی نام پدر را اعتبار کردند، چون ابراهیم را ابواسحق و یعقوب را ابویوسف و برعکس نیز روا داشته اند و بعضی حقیقت نام فرزند مؤید یا موفق است، ابوالمؤید و ابالموفق نیز در دایره تحقیق داخل است اما از مرکز تعظیم دور. اگر خویشتن این نوع کنیت نویسد روا باشد و باقی نه. « (نسخه - ص ۷۳-۷۱)

ج. توجه به نوع مکتوب و مختصات آن

دو نمونه از آن چنین است:

ملاطفه (ملطفه): «نیشته‌ای را خوانند که در مضمون آن سیرّی از اسرار نازک باشد، مقررط باشد نوشته و تنگ پیچد و به مهر گیرد تا چشم کسی به حیلۀ بر مطاوی آن نیفتد.» (نسخه-ص ۳۶)

تذکره: «نیشته‌ای را خوانند که مشتمل باشد بر چند معنی مفصل و به آخر هر فصلی بیاضی گذاشته، تا مکتوب‌الیه جواب هر معنی در عقب هر فصلی نویسد.» (نسخه-ص ۳۷)

د. رعایت وجه مغایبه در انشای نامه

مؤلف در این باره میگوید:

«ادب دیگر آن است که از مخاطبه به لفظ تو تحاشی کند، که تو با کهتران مستجار نیست، الاّ به قول بعضی تکلیف با مهتران. چه اصل ادب در آن است که بر وجه مغایبه باشد. و باید که از اوّل نامه تا آخر به یک نسق نگاه دارد؛ از مغایبه به مخاطبه یا از مخاطبه به مغایبه نگردد و در میان اکفا من کهتر و من دوست رواست؛ اما من مطلق نی.» (نسخه-ص ۵۹)

ه. پرهیز از الفاظ رکیک و عبارات نازک

شاهد آن گفته زیر است:

«در میان معانی مختلف فرجه باید کرد و از الفاظ رکیک و عبارات نازک و معانی نامتناسب بپرهیزد و تطویل بی‌فایده دارد و چیزی نویسد که به وقت دیگر بر وی حجّت باشد.» (نسخه-ص ۵۹)

و. رعایت مرتبه کاتب و مکتوب

شاهد آن در «عنوانات» اینگونه است:

«مرتبه کاتب و مکتوب‌الیه در این باب به اقصی الغایه رعایت باید کرد. العبد یا آنچه قائم مقام آنست چون بنده کمترین یا کمترین بندگان یا بنده و بنده‌زادگان یا دعاگوی قدیم در قصّه‌ها که سوی سلاطین و ملوک و وزرا و اصحاب مناصب و صدور نویسند، روا باشد ... عنوانات در رسایل و مکاتبات از جانب بر بالای تسمیه معتادست و اما اصحاب ادب

بر حاشیه راست، آنجا که القاب تمام شود اختیار کردند و بعضی زهّاد و کبار مشایخ از جهت تعظیم نام خدای در زیر تسمیه نبشتند و این نوع به شیوه تواضع نزدیکتر است..» (نسخه- ص ۶۱-۶۲)

ز. ذکر تاریخ انشای نامه

مؤلف در باره ذکر تاریخ در نامه سخنی چنین مؤکّد دارد:

«در مکتوب تاریخ باید نبشت تا به مسافت دور فرستند که به مهمی عظیم تعلق دارد چون مناشیر. و کیفیت تاریخ نبشتن و اشارت و القاب دستور و تحریر پروانه در فصل مناشیر تقریر کرده شود. و زیردستان را در آخر نامه تاریخ نباید نبشت تا به رسم مثال نرفته باشد و تشبیه به بزرگان نکرده. اما اگر اثنای نامه بدین مسافت نویسند روا باشد: بنده این خدمت روز فلان، چندم ماه در قلم می‌آرد و ماجرای احوال عرضه میدارد. و تاریخ از جهت معرفت وقت نبشتن است و از مسافت دور تا به واسطه تقادم عهد مشتبه نگردد و بدین سبب رقعہ را تاریخ نیست.» (نسخه-ص ۹۰-۹۱)

ح. اندازه کاغذ مناسب نوع نامه

در تقطیع کاغذ چنین میگوید:

«امثله، سلاطین و ملوک بزرگ را رسم آن بر نصف کاغذ رفته است، وزرا و امرا و صدور را، بر ثلث کاغذ و ملطفه را به کم از ثلثی باید نبشت و اخوانیات بر همین قدر.» (نسخه-ص ۵۹)

ط. توجه به میزان حواشی نامه

در اینباره اینگونه توصیه شد:

«اما شرط آن است که بر یک روی کاغذ نویسد که دورو یکی در همه کارها نامحمود است و بر حاشیه چیزی نبشتن هم ترک ادب شمرند. خصوصاً که از مقابله القاب مکتوب الیه آغاز کرده باشد و بعضی به عذر تنگی و درازی سخن از زیر القاب در میان اکفا و اوساط مردمان جایز داشته‌اند.» (نسخه-ص ۵۹)

ی. رعایت فاصله صدور و سطور در کاغذ

شاهد آن سخن زیر است:

«و کاتب هرچه محترمتر، طی نامه فراختر گیرد و بیاض سر نامه بیشتر گذارد و خطها گشاده تر نویسد و هر چند مکتوب الیه بزرگتر، طی نامه خردتر و خطها به هم نزدیکتر و بیاض کمتر و..» (نسخه - ص ۹۲).

ق. اصلاح نهایی نامه

در اصلاح نامه چنین گفته شد:

«و چون از تحریر نامه فارغ گردد به تأمل بلیغ و رؤیت تمام، نامه را از مطلع تا به مقطع مطالعه کند و خللش که از طغیان قلم یا نسیان حروف و کلمه افتاده باشد، اصلاح آن به واجبی از مواجب داند.» (نسخه- صص ۹۲-۹۳)

مختصری در معایب نسخه

عیوب این نسخه بر دو قسم است، قسمی از آن به محتوای اثر مربوط است و قسم دیگر به کتابت آن.

۱. نواقص محتوایی متن

الف. مقدمه کوتاه

مقدمه کتاب بسیار مختصر و حتی مخلّ است؛ زیرا نویسنده فقط نام خود و مخدومش را ذکر کرده، شرحی در احوال خود، کسانش یا دوران حیاتش نگفته و برخلاف نویسندگان و دبیران زمان خود از هیچ سلطانی نام نبرده است.

ب. فقدان «فتح نامه» و «شکست نامه»

در حالی که فتح نامه و شکست نامه از اقسام مهم مکاتیب دیوانی و نوشتن آنها در پی هر جنگی الزامی بوده است، این اثر فاقد دو متن نامبرده است.

۲. نواقص کتابت

الف. اختلاط مطالب متفاوت

در بخشهایی از این نسخه مضامین متفاوت در پی هم آمده است.

ب. گسستگی مطالب

تعدادی از مطالب با معانی و مضامین یکسان از هم جدا شده، در بخشهای نامناسب قرار گرفته است.

ج. اغلاط خطی و املائی

نخستین صفحات نسخه غلط خطی و املائی چشمگیری ندارد، اما در فصول پایانی کتاب اغلاط زیادی به چشم میخورد.

د. عناوین ناقص

در جاهایی از کتاب عناوین همه کلمات عنوان را دربرنمیگیرد.^۱

۱. عناوین مطالب نسخه با جوهر سرخ و خط درشت نوشته شده است

توضیح

کاستیهای محتوایی نسخه قابل جبران نیست، زیرا این نسخه تنها رونوشت موجود از این اثر است و تاکنون نمونه دیگری از آن پیدا نشده است؛ مگر آنکه بعدها نسخه‌ای دیگر از آن بدست آید. اما اختلاط متنی و اغلاط خطی آن ناشی از قصور کاتب و برخی از آنها پیامد گسستگی اجزای نوشته اصلی است، که با تصحیح دقیق تا حدود زیادی قابل جبران است.

نتیجه

این اثر از بسیاری جهات قابل اعتنا و تحسین است؛ زیرا نه تنها منحصر به دوره ماقبل انحطاط نثر فارسی است، بلکه از دو نظر ارزش وافر دارد. اول آنکه مضامینش مبتنی بر مراتب اجتماعی و روابط فراتر و فروتر مردم در دوره‌ای از تاریخ ایران است. دوم و مهمتر آنکه اصول علم انشا و آداب ترسل در آن بصورتی علمی، مدوّن و منسجم درآمده، بطور مستقیم برای آموزش ارائه شده، از ذکر نکات جزئی نگارش نیز دریغ نشده است. مِصْبَاحُ الرِّسَالِ و مِفْتَاحُ الفُضَائِلِ شهرت عَتَبَةُ الكُتُبَةِ منتجب الدین بدیع، التَّوَسُّلُ إِلَى التَّرَسُّلِ بهاء‌الدین بغدادی، یا نامه‌های رشید و طواط را ندارد، اما زیبایی و مقام ادبی ویژه‌ای دارد و سزاوار عنایت است؛ زیرا مطالعه آن بر دانش انسانی افزوده و حتی بسیاری از آیین و اصول موجود در آن برای نگارش نامه‌های حقیقی و مجازی امروز بکار می‌آید. وجود چنین آثاری همیشه مایه مباهات و سرافرازی ایرانیان بوده و هست.

منابع

۱. التوسل الی الترسل، بغدادی، بهاء‌الدین محمد، تصحیح احمد بهمنیار، شرکت سهامی چاپ، تهران ۱۳۱۵.
۲. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله، فردوس، تهران، ۱۳۷۳.
۳. سبک‌شناسی، بهار (ملک الشعرا)، محمدتقی، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹.
۴. عتبه‌الکتبه، منتجب‌الدین بدیع، علی بن احمد، تصحیح علامه قزوینی و استاد اقبال آشتیانی، اساطیر، تهران ۱۳۸۴.
۵. فن نثر در ادب پارسی، خطیبی، حسین، زوآر، تهران ۱۳۷۵.
۶. مصباح‌الرسائل و مفتاح‌الفضائل، موفق بن محمد‌المجدی، نسخه خطی، تحریر ۷۴۲، شماره ۳۲۸، کتابخانه مجلس شورای اسلامی (سنا).

۷. معرفی محتوایی باب اول مصباح الرسایل و مفتاح الفضائل، تقدیری، سعید، پیام بهارستان، سال سوم، شماره دوازدهم.
۸. نامه‌های رشیدالدین وطواط، رشیدالدین، تصحیح قاسم تویسرکانی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۸.

Archive of SID